

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال دهم، شماره نوزدهم (بهار و تابستان ۱۴۰۲)



هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائینی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)
- علی نهاوندی (استاد خارج حوزه علمیه قم)
- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)
Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴

دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهاوندی

دبیر تحریریه:

محمدرضا محمودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

محسن اکبری شاهرودی

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه‌آرا:

محسن شریفی

Evaluation Criteria for Understanding Verbal argues in the Jurisprudence of Transactions (Case Study: Zakat due on Credit Money)

Mahdi Mazhar Qarāmaleki¹

Moḥammadreza Yusefi Sheykh Rebāṭ²

Nāṣer Elāhi³

Abstract

The inference of jurisprudential rulings is valid and can be attributed to the religion if it is compatible with other Sharia texts and proofs. In the current jurisprudential methodology, only consistency in the indications of words is methodically considered as a criterion for evaluation and validation of jurisprudential interpretations of texts. Considering this criterion to be insufficient in the field of transaction jurisprudence, the present article has developed the criterion of "compatibility" in three layers: compatibility in the layer of indications of words, logical compatibility between the components of the system of propositions and functional compatibility between the function of the set of components with the macro goals of the system. The research method in this article is analytical and descriptive method and library information. The use of the above criteria can lead to more accurate jurisprudential inferences and prevent wrong perceptions from entering the system of jurisprudential propositions. Finally, in a case study, these criteria have been used in examining the proofs of zakat, especially zakat on gold and silver, and considering the consistency criteria in the above three layers, it has been shown that zakat on current credit money with the aim to create more mobility for Money, to create incentives for financing based on debt and wealth redistribution.

Keywords: Systematic Understanding of Religion, Compatibility, Zakat on Money, Credit Money, Purposes of Sharia.

1 . Islamic Economics Researcher; mahdimazhar@gmail.com

2 .Associate Professor, Faculty of Economics, Mofid University, Qom; yousefi@mofidu.ac.ir

3 .Associate Professor, Faculty of Economics, Mofid University, Qom; elahi@mofidu.ac.ir

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال دهم، شماره نوزدهم (بهار و تابستان ۱۴۰۲)
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۵

معیارهای ارزیابی فهم ادله لفظی در فقه معاملات

(مطالعه موردی: تعلق زکات بر پول‌های اعتباری)

مهدی مظهر قراملکی^۱

محمدرضا یوسفی شیخ رباط^۲

ناصر الهی^۳

چکیده

استنباط احکام فقهی در صورتی اعتبار داشته و قابل استناد به دین است که در سازگاری با سایر نصوص و ادله شرعی قرار داشته باشد. در روش‌شناسی فقهی مرسوم، تنها سازگاری در لایه مدلول‌های الفاظ، به طور روشمند به عنوان ملاک ارزیابی و اعتبارسنجی برداشت‌های فقهی از نصوص در نظر گرفته می‌شود. نوشتار پیش‌رو با ناکافی دانستن این ملاک در قلمرو فقه معاملات، معیار «سازگاری» را در سه لایه: سازگاری در لایه مدلول‌های الفاظ، سازگاری منطقی میان اجزای سیستم گزاره‌ها و سازگاری کارکردی میان کارکرد مجموعه اجزاء با اهداف کلان سیستم، گسترش داده است. روش تحقیق در این نوشتار، توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. استفاده از ملاک‌های بالا می‌تواند استنباط‌های فقهی دقیق‌تری را نتیجه دهد و از ورود برداشت‌های نادرست به منظومه گزاره‌های فقهی جلوگیری کند. در پایان، در یک مطالعه موردی، این ملاک‌ها در بررسی ادله زکات به ویژه زکات بر نقدین به کار گرفته شده‌اند و با در نظر گرفتن ملاک سازگاری در سه لایه بالا، نشان داده شده است که زکات بر پول‌های اعتباری کنونی با هدف ایجاد تحرک بیشتر برای پول، ایجاد انگیزه برای تأمین مالی بنا نهاده شده بر قرض و بازتوزیع ثروت، ضرورت دارد. واژگان کلیدی: پول اعتباری، زکات بر پول، سازگاری، فهم نظام‌مند دین، مقاصد شریعت.

فقه و اجتهاد / معیارهای ارزیابی فهم ادله لفظی در فقه معاملات...

۱. پژوهشگر اقتصاد اسلامی؛ mahdimazhar@gmail.com.

۲. دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه مفید، قم؛ yosefi@mofidu.ac.ir.

۳. دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه مفید، قم؛ elahi@mofidu.ac.ir.

مقدمه

به جز برخی نحله‌های کلامی، مانند اشاعره، بیشتر اندیشمندان مسلمان بر این باورند که در مقام ثبوت، احکام شریعت بر مصالح و مفاسد واقعی استوار است. وجود مصلحت در متعلق احکام الهی، مستلزم نظام‌مند بودن احکام شریعت است؛ زیرا شارع حکیم، با در نظر گرفتن اهدافی (ملاکات احکام)، مجموعه‌ای هماهنگ از احکام را صادر نموده که در کنار هم بتوانند اهداف مورد نظر وی را محقق سازند. از این رو احکام شریعت در مقام ثبوت، نظام‌مند، هماهنگ و سازگار با یکدیگرند؛

ولی در مقام اثبات، برای پذیرش امکان فهم مصالح و مفاسدی که احکام اسلامی به پشتوانه آنها از شارع صادر شده‌اند و به پیروی آن، فهم نظام‌مندی حاکم بر احکام شریعت، راه همواری وجود ندارد. در نوشتار پیش‌رو امکان فهم ملاکات احکام در قلمرو احکام امضایی مربوط به معاملات، مفروض در نظر گرفته شده است. بر اساس این پیش‌فرض و با قبول این واقعیت که اصلی‌ترین منبع فهم دین، نصوص و ادله لفظی هستند، لازم است ملاک‌هایی برای ارزیابی فهم خود از نصوص ارائه گردد تا اطمینان شود که فهمی مطابق با واقع از این نصوص به دست آمده است. بنابراین نوشتار پیش‌رو در پی پاسخ به این پرسش است که «فهم و برداشت ما از نصوص شرعی مرتبط با احکام معاملات، بر اساس چه ملاک‌هایی باید ارزیابی شود تا اطمینان حاصل گردد که به فهمی واقع‌بینانه از این نصوص نزدیک شده‌ایم؟»

در این نوشتار تلاش شده است پس از بررسی رویکردهای مختلف فقه‌های اسلامی درباره جایگاه عقل در فرایند اجتهاد، ملاک‌هایی استوار بر پایه «سازگاری» جهت ارزیابی درستی فهم از نصوص ارائه شود.

هم‌زمان با رشد و گسترش دانش‌های اسلامی از همان سده‌های ابتدایی، قواعد حاکم بر تفسیر متون نیز مورد توجه فقیهان و مفسران قرار گرفته است؛ از این رو «روش‌شناسی تفسیر ادله لفظی» پیشنهادی به سابقه تاریخ فقه و تفسیر دارد. پژوهش‌ها و آثار علمی مرتبط با ملاک‌های تفسیر متن، اگرچه به روشنی درباره

قلمرو «رفع ناسازگاری» به عنوان تنها ملاک تفسیر ادله لفظی سخن نگفته‌اند، ولی از درون مایه مباحث مطرح شده، می‌توان دو ملاک را به عنوان ملاک‌های سازگاری، استخراج کرد:^۱

۱. معیار سازگاری در لایه مدلول‌های الفاظ؛

۲. معیار سازگاری با مقاصد شریعت.

ملاک نخست، همان است که از دیرباز مورد توجه فقیهان و مفسران قرار داشته و مورد توافق همه نحله‌های تفسیری حتی مکاتب نص‌گرا بوده است؛ ولی پذیرش ملاک دوم مورد اختلاف واقع شده است. این ملاک به صورت منسجم تحت عنوان «فقه مقاصدی» در آثار برخی فقیهان اهل سنت و به صورت غیرمنضبط در آثار برخی فقهای شیعه قابل مشاهده است.

در میان فقهای اهل سنت، فقیهانی، مانند ابوبکر ابهری (م ۳۷۵ق)، امام الحرمین جوینی (م ۴۷۸ق)، غزالی (م ۵۰۵ق)، آمدی (م ۶۳۱ق) و ابن قیم جوزی (م ۷۵۱ق) در آثار خود به موضوع مقاصد و علل احکام پرداخته‌اند؛ ولی نقطه عطف مباحث مربوط به ملاکات احکام، شاطبی (م ۷۹۰ق) است تا آنجا که وی را «امام المقاصد» نامیده‌اند. (ایازی، ۱۳۸۹، صص ۵۲ - ۵۵)

در دوره معاصر، ادبیات مربوط به فقه مقاصدی در میان پژوهشگران اهل سنت جایگاه ویژه‌ای یافته و آثار گوناگونی در این زمینه نوشته شده است که برای نمونه می‌توان به کتاب «مقاصد الشریعة الاسلامیة» اثر ابن عاشور و کتاب «مقاصد المقاصد» اثر احمد ریسونی اشاره کرد.

ولی در ادبیات فقه شیعه گرچه روایات فراوانی درباره علل تشریع احکام بیان شده است تا آنجا که کتاب‌های گوناگونی با عنوان «العلل» یا «علل الشرایع» توسط محدثان شیعه جمع‌آوری شده است؛ با این حال چون دوره دسترسی به معصومین علیهم‌السلام در میان امامیه طولانی بوده و ائمه علیهم‌السلام روی خوشی به قیاس و استحسان نشان نداده‌اند، فقه مقاصدی جایگاه ممتازی در میان فقیهان امامیه پیدا نکرده است. (ایازی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۷)

۱. توضیح تفصیلی این ملاک‌ها در آینده خواهد آمد.

با این وجود، نظریه پردازی در این زمینه آغاز شده است که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

علیدوست در مقاله ای با عنوان «فقه و مقاصد شریعت» با تقسیم نصوص به دو دسته «نصوص بیانگر شریعت» و «نصوص بیانگر مقاصد» شیوه های گوناگون رویارویی با مقاصد شریعت را در پنج شکل دسته بندی کرده و تنها اندیشه «نص بسند با توجه به مقاصد»^۱ را معتبر دانسته است.

فناپی در کتاب «اخلاق دین شناسی» با تفکیک محتوای دین به «دین تاریخی» (ظرف) و «دین فراتاریخی» (مظروف)، در پاسخ به این پرسش که با چه ملاک هایی می توان ظرف و مظروف را از هم تفکیک کرد، معیارهای زیر را ارائه کرده است:

۱. ناسازگاری با عقل و عقلانیت مدرن؛ ۲. ناسازگاری با فطرت؛ ۳. ناسازگاری با خداوندی خدا؛ ۴. ناسازگاری با انسانیت انسان؛ ۵. ناسازگاری با ارزش ها و الزامات اخلاقی؛ ۶. ناسازگاری با ضروریات و مقومات دنیای جدید؛ ۷. ناسازگاری با جنبه های خوب، مثبت و مفید دنیای جدید؛ ۸. ناسازگاری با واقعیات تجربی؛ ۹. ناسازگاری با اصول دین؛ ۱۰. ناسازگاری با اهداف و مقاصد شریعت؛ ۱۱. ناسازگاری با انتظار بشر از دین و ۱۲. ناسازگاری با عرف جدید. (فناپی، ۱۳۸۹، ص ۴۷۷)

ایازی در کتاب «ملاکات احکام و شیوه های استکشاف آن» ضمن پرداختن به سیر تاریخی بحث در میان اهل سنت و شیعه، به بررسی مبانی ملاکات احکام پرداخته و در نهایت، روش های کشف ملاک را منحصر در یکی از روش های قیاس، علت و استقراء دانسته است. (ایازی، ۱۳۸۹)

نقیبی در مقاله ای با عنوان «مقاصد شریعت و جایگاه آن در استنباط حکم شرعی» معتقد است راه های کشف مقاصد شریعت، منحصر به نصوص قرآنی و روایی نبوده و می توان با تکیه بر بنای عقلا در احکام امضایی و دلیل عقل قطعی، به سوی کشف مقاصد شریعت رهنمون شد. وی با برشمردن «حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال

۱. یعنی نصوص دلالت کننده بر مقاصد نمی توانند دلیل حکم شرعی واقع شوند؛ اما توجه به مقاصد در فهم ادله احکام (نصوص بیانگر شریعت) ضروری است.

بندگان» به عنوان مصالح ضروریه، مغایرت با مقاصد شریعت را موجب جلوگیری از انعقاد ظهور یا اطلاق دلیل و یا ساقط شدن از اعتبار روایت دانسته است. (نقیبی، ۱۳۹۶، صص ۲۳۰ و ۲۳۱)

با وجود تلاش‌های فقهی فقیهان در طول تاریخ فقه به ویژه پژوهشگران معاصر، به نظر می‌رسد ملاک‌های معرفتی شده از سوی آنان برای ارزیابی فهم از نصوص، کافی نبوده و هم‌چنان شکل‌هایی از ناسازگاری در تفسیر نصوص شرعی به ویژه در زمینه فقه معاملات وجود دارد. ورود فقیهان مقاصدی به این عرصه نیز اگرچه بخشی از این خلأ روشی را پر کرده است؛ ولی باز هم وجوهی از ناسازگاری در استنباطات فقهی قابل تصور است. این نوشتار بر آن است تا به جهت جبران کاستی یاد شده، عنصر «سازگاری» را به عنوان ملاک ارزیابی فهم نصوص شرعی، در سه لایه سازگاری در مدل‌های لفظی، هماهنگی در کارکرد اجزاء و هم‌سویی با مقاصد شریعت توسعه دهد. به نظر می‌رسد با توسعه ملاک سازگاری در سه لایه بالا، گامی رو به جلو در جهت ارزیابی فهم نصوص شرعی برداشته خواهد شد.

۱. ادبیات موضوع

با گسترش دانش فقه از همان سده‌های ابتدایی اسلام، بایدها، نبایدها و روش‌های تفسیر متون دینی نیز توسعه پیدا کرد که بخش زیادی از دانش تفسیر و اصول را به خود اختصاص داده است. بر این اساس، ملاک‌هایی برای ارزیابی درستی یا نادرستی برداشتی که از منابع فقهی صورت می‌گیرد ارائه شده است تا هر برداشتی از منابع فقه، به نام دین پذیرفته نشود و این برداشتها تحت دستور و قاعده قرار گیرند.

با توجه به اینکه بخش عمده منابع فقه، نصوص و ادله نقلی است، برداشت از این ادله، نوعی «تفسیر» به شمار رفته؛ از این رو روش حاکم بر آن نیز روش‌های تفسیری است. در تفسیر متون، مفسر با پیش‌فرض این نکته که مؤلف، تناقض‌گویی نمی‌کند، تلاش دارد به یک فهم سازگار از متن دست یابد. مراد از سازگاری در اینجا، نبود هم‌سویی میان گزاره‌های استنباط شده از متن است. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که همه قواعد تفسیری پیرامون محور سازگاری می‌چرخد و هر مکتب

تفسیری در پی به‌نظم‌درآوردن قواعد رفع ناسازگاری است، حتی اگر تصریح به چنین ملاکی نکرده باشد.

با این حال، یکی از موضوعاتی که سبب ایجاد مکاتب مختلف فقهی شده است، اختلاف درباره قلمرو سازگاری است؛ بدین معنا که احراز سازگاری در چه قلمرویی کافی است تا بتوان حکم استنباط‌شده را به دین نسبت داد؟ بر این اساس، می‌توان دو نگاه کلی درباره قلمرو سازگاری در مکاتب‌های فقهی پیدا کرد که در اینجا تعبیر به «مکاتب اجتهادی نص‌گرا» و «مکاتب اجتهادی عقل‌گرا» شده است.

۱-۱. اجتهاد نص‌گرا

قلمرو «سازگاری» در این شیوه اجتهادی، به سازگاری در لایه مفهوم‌های الفاظ فروکاسته می‌شود. استدلال‌های استوار بر دقت‌های افراطی در معانی الفاظ^۱، تصویر تعارض ادله تنها در موارد ناسازگاری در مفهوم‌های الفاظ، توجه افراطی به معانی لغوی واژگان^۲ و ارجاع به قواعد لفظی، مانند اصالة الظهور حتی در موارد تمسک به دلیل عقلی^۳ و تخطئه هر گونه عقل‌گرایی در فقه را می‌توان از ویژگی‌های این روش اجتهادی دانست. فقیهان نص‌گرا، برای عقل، شأن کشف ملاکات احکام را قائل نیستند و تنها راه فهم علل و ملاکات احکام را تصریح نصوص شرعی بر ملاک یک حکم می‌دانند.

رویکرد ظاهریه در فقه اهل سنت و رویکرد برخی اخباری‌های افراطی، مانند ملا امین استرآبادی در فقه شیعه، نمونه‌هایی از حالت افراطی این شیوه اجتهادی هستند. (مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۵۱؛ اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۷)

۲-۱. اجتهاد عقل‌گرا

قلمرو «سازگاری» در این شیوه اجتهادی، تنها به سازگاری در مفهوم‌های الفاظ خلاصه نمی‌شود؛ بلکه سازگاری نتیجه عملی یک حکم با مقاصد و اهداف شریعت

۱. برای نمونه «تمسک به اطلاق روایات استصحاب برای اثبات استصحاب کلی.»

۲. مانند تعریف قرارداد بیع که بر تعریف لغوی آن بنا نهاده شده است.

۳. برای نمونه در این رویکرد فقهی، نصوص دال بر علل الشرایع در توسعه و تضییق احکام از باب حجیت ظهور - که از اصول لفظیه است - پذیرفته می‌شود. (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۰۰)

نیز به عنوان یکی از موارد سازگاری، مورد توجه این رویکرد فقهی است.

در این روش اجتهادی به ادراکات مستقل عقلی بها داده شده و ملاکات و علل شرایع در ارزیابی برداشت‌های فقهی و هم‌چنین توسعه و تضییق دایره حکم و موضوع مؤثر دانسته می‌شود؛ زیرا احکام شرعی در برهه تاریخی خاص و در یک بستر اجتماعی و فرهنگی ویژه صادر شده و دارای مصالح و مفسدات واقعی هستند و شارع از جعل این احکام، اهداف و مقاصدی را دنبال می‌کرده است.

در صورتی که گذر زمان و تغییر شرایط جامعه‌ها سبب شود حکمی از احکام شرعی نتواند هدف و غرض شارع از تشریع آن حکم را تأمین کند، نباید بر آن حکم اصرار ورزید؛ چرا که بدون توجه به مقاصد، فهمی قشری و ظاهری از دین حاصل می‌شود. (علامه طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۵۳)

شکل افراطی عقل‌گرایی در فقه اهل سنت را می‌توان در روش فقهی ابوحنیفه مشاهده کرد. ولی روش بیشتر فقیهان شیعه، برخورد با احتیاط در رویارویی با ادله عقلی بوده است که این شیوه برخورد، به دلیل روایات بی‌شماری است که درباره نهی از قیاس و رأی از معصومین (علیهم‌السلام) به ما رسیده است.

۲. معیارهای ارزیابی فهم ادله در فقه معاملات

معیارهای ارزیابی فهم از نصوص (بررسی شکل‌های مختلف ناسازگاری) در سه لایه به شکل زیر صورت‌بندی می‌شود:

۲-۱. ارزیابی فهم از ادله از جنبه رفع ناسازگاری در لایه مدلول‌های الفاظ

مراد از ناسازگاری در لایه مدلول‌های الفاظ، همان چیزی است که در ادبیات فقهی و اصولی به آن «تعارض ادله» گفته می‌شود؛ به این معنا که چون امکان ندارد مدلول دو دلیل متعارض، همزمان حجت باشند؛ بنابراین چنین ناسازگاری‌ای را باید به گونه‌ای رفع کرد. اگرچه فقها شکل‌های مختلفی از تعارض ادله را مطرح کرده‌اند که در برخی شکل‌ها، «ادله غیر لفظی» در تعارض با سایر ادله قرار می‌گیرند؛ ولی با این حال، همه این ادله در قالب الفاظ (گزاره) بیان می‌شوند و ناسازگاری موجود در آن، در واقع به ناسازگاری مدلول این الفاظ (گزاره‌ها) باز می‌گردد.

از این رو همه انواع تعارض که در علم اصول بحث می‌شود، در این لایه از ارزیابی قرار می‌گیرد.

این شکل از تعارض در «حکم شرعی» به دست آمده از ادله مختلف، درباره موضوع واحد مطرح می‌شود. از این رو در صورتی که موضوع دو حکم با هم متفاوت باشند، از اساس چنین تعارضی تصور نمی‌شود. درباره شکل‌های متنوع تعارض و روش‌های حل آنها، مباحث فراوانی در کتاب‌های اصول فقه مطرح شده است که از پرداختن به آن خودداری می‌کنیم.^۱

نتیجه رفع این شکل از ناسازگاری، رسیدن به منظومه‌ای از گزاره‌هاست که در مدلول‌های لفظی خود هیچ ناسازگاری‌ای ندارند. این حد از رفع ناسازگاری، مورد توافق همه نحله‌های تفسیری و فقهی است. از این رو، تنها به طرح این پرسش اکتفا می‌کنیم که آیا این حد از رفع ناسازگاری برای رسیدن به یک نظام فکری قابل استناد به دین کافی است؟

با توجه به اینکه این گونه ناسازگاری‌ها تنها در موضوع واحد قابل فرض هستند و به ارتباط میان گزاره‌های مربوط به موضوعات گوناگون کاری ندارند، هیچ تضمینی وجود ندارد که کل این سیستم گزاره‌ها در مقام عمل، انسجام داشته باشند. انسجام به این معناست که مجموعه احکام فقه معاملات، نظام‌مند بوده، جهت‌گیری واحدی داشته و هر یک از احکام فقهی بخشی از این منظومه را تکمیل می‌کند؛ نه آن که عمل به یک حکم فقهی، اثر حکمی دیگر را خنثی کرده یا در تعارض با آن باشد.

بر این اساس، روشن می‌شود که سازگاری در لایه مدلول‌های الفاظ، ملاکی بسیار محدود و مقید برای ارزیابی فهم از ادله نقلی ارائه می‌دهد و برای اطمینان از درستی برداشت خود از نصوص - دست کم در قلمرو فقه معاملات - لازم است با ملاک‌های دیگری نیز فهم خود را از نصوص ارزیابی کنیم.

۲-۲. ارزیابی فهم از ادله از جنبه رفع ناسازگاری منطقی

مراد از ناسازگاری منطقی، ناسازگاری میان کارکرد اجزای یک سیستم از گزاره‌هاست؛ به این معنا که پیامدهای دو گزاره در تقابل با یکدیگر بوده و اثر

۱ به عنوان نمونه نگاه کنید به: شیخ انصاری، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۷۴۹، خاتمة فی التعادل و التراجیح.

همدیگر را خنثی کنند؛ به گونه‌ای که توجیه منطقی برای پذیرش هر دو گزاره وجود نداشته باشد. این شکل از ناسازگاری درباره یک موضوع رخ نمی‌دهد؛ بلکه تحلیل پیامدهای حکم موضوعات گوناگون، چنین ناسازگاری‌هایی را رقم می‌زند.

دست کشیدن از ظاهر نصوص به دلیل وجود این شکل از ناسازگاری، بسیار اندک در برخی فتوای فقیهان امامیه به چشم می‌خورد. برای نمونه، رفع ید از ادله جواز حیل ربا، مانند بیع محاباتی، بیع به ضمیمه و... به دلیل ناسازگاری منطقی که میان جواز این عقود با تحریم ربا وجود دارد، از همین موارد است. (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۵۴۴) این شکل از ناسازگاری با تعبیر «تناقض در جعل» یا «لغویت در تشریع» بیان شده است.

با این حال مواردی از این دست، هیچ گاه در اصول فقه، به عنوان مواردی از «تعارض» شناخته نشده و مورد مذاقه قرار نمی‌گیرند؛ زیرا در لایه مدلول‌های الفاظ نیستند.

پذیرش ملاک «سازگاری منطقی» به عنوان یکی دیگر از ملاک‌های ارزیابی فهم از ادله، بر دو پیش‌فرض بنا نهاده شده است:

۱. نظام‌مند بودن احکام فقه معاملات؛
 ۲. امکان درک ارتباط منطقی میان این احکام با استفاده از تحلیل‌های کارکردی.
- درباره پیش‌فرض نخست، یعنی نظام‌مند بودن احکام فقه معاملات به معنای اعم، دلایلی را می‌توان اقامه کرد. از جمله:

۲-۲-۱. دلیل عقل

احکام معاملات، ناظر به تنظیم روابط حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بوده و در پی ایجاد خرده نظام‌های اجتماعی است؛ نه آنکه مجموعه‌ای از احکام تعبّدی صرف باشد. از یک قانون‌گذار حکیم انتظار می‌رود مجموعه قوانین را به گونه‌ای تنظیم کند که اجرای همه این قوانین در کنار هم، هدف مورد نظر قانون‌گذار را محقق گرداند؛ نه آنکه بخشی از قوانین اثر سایر قوانین را خنثی کند.

۲-۲-۲. قرآن

خداوند درباره یهودیانی که میان احکام الهی تفرقه قائل می‌شدند؛ برخی را می‌پذیرفتند و

بعضی دیگر را کنار می گذاشتند، می فرماید: «آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می آورید و نسبت به بعضی دیگر، کفر می ورزید؟ جزای کسانی که چنین کنند، چیزی جز خواری دنیا و بازگشت به سخت ترین عذاب ها در قیامت نیست.» (بقره: ۸۵)

قرآن در این آیه آشکارا نتیجه تفرقه میان احکام الهی را خواری در دنیا معرفی می کند. این بدین معناست که عمل به مجموعه احکام دین در کنار هم می تواند نتیجه مطلوب دهد؛ چرا که این احکام در یک انسجام کارکردی نسبت به هم قرار دارند.

۲-۳. ادله روایی

از دسته ای از روایات نیز می توان نظام مند بودن احکام فقه معاملات و انسجام کارکردی آنها را کشف کرد. برای نمونه از این ادله نقلی، می توان به روایاتی اشاره کرد که علت نصف بودن ارث زن نسبت به ارث مرد را، مسئولیت مرد نسبت به نفقه عیالش دانسته است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۸۴)

این بدین معناست که احکام ارث باید در کنار سایر احکام مربوط به حقوق و وظایف مالی زن و مرد ملاحظه شوند و گر نه ممکن است تصور شود که احکام ارث در اسلام، غیر عادلانه است. سازگاری احکام نفقه و احکام ارث در نظام حقوقی اسلام، به لایه مدلول های الفاظ مربوط نمی شود.

ولی درباره پیش فرض دوم، یعنی امکان درک ارتباط میان احکام مختلف معاملات نیز چنین به نظر می رسد که این امکان وجود دارد. از دلایل این ادعا می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۲-۴. ابتدای بسیاری از احکام فقه معاملات بر سیره های عقلایی

با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از احکام مربوط به معاملات، امضایی بوده و در واقع تأیید یک سیره عقلایی است که ناظر به یکی از نیازهای دنیوی بشر و با تکیه بر عقلانیت بشری پدید آمده است، از این رو کشف آن دسته از غرض های عقلایی که سبب پدید آمدن این سیره ها شده اند، امری ماورایی و دور از دسترس عقل بشر نیست.

۲-۵. علوم اجتماعی، ابزاری در دسترس برای تبیین پیامدهای یک حکم فقهی

علوم اجتماعی، مانند اقتصاد، ابزار مفیدی جهت ارائه تحلیل های کارکردی نسبت به پیامدهای یک حکم فقهی است. این سخن به معنای حجیت بخشیدن به یافته های

علوم اجتماعی در برابر ادله شرعی نیست؛ بلکه بدین معناست که این علوم می‌تواند دریچه‌های جدیدی را نسبت به ظهور ادله نقلی به روی فقیه بگشایند. شاید بتوان روایت نبوی که فرمود: «چه بسا حامل فقهی که آن را به فقیه‌تر از خود می‌رساند.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۳) را بر این معنا حمل کرد. توجه به کارکردها و پیامدهای یک حکم فقهی، مستلزم دانش کافی در زمینه علوم گوناگون اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و... است که مستلزم بازبینی در بایسته‌های علمی یک فقیه است.

با اینکه رفع ناسازگاری منطقی، می‌تواند در رسیدن به فهمی نظام‌مند و منسجم از گزاره‌ها کمک کند، باز هم این اطمینان وجود ندارد که این فهم - که به کلیت خود منسجم است - آیا قابل استناد به دین می‌باشد یا نه؟ برای این منظور لازم است فهم ما از نصوص شرعی، ملاک سوم ارزیابی را نیز با موفقیت پشت سر گذارد.

۲-۳. ارزیابی فهم از ادله از جنبه رفع ناسازگاری کارکردی

اما سومین لایه از ارزیابی برداشت از نصوص شرعی، رفع ناسازگاری کارکردی است. مراد از ناسازگاری کارکردی، ناسازگاری سیستم گزاره‌ها با مقاصد و اهداف شریعت است. بدین معنا که هرچند سیستم گزاره‌ها در لایه مدلول‌های الفاظ و هماهنگی میان اجزاء ناسازگاری نداشته باشد، اما ممکن است کل این مجموعه سازگار، در جهتی خلاف هدف سیستم حرکت کند. از این‌رو لازم است نصوص شرعی را به گونه‌ای فهم کرد که این شکل از ناسازگاری نیز در آن وجود نداشته باشد. این همان موضوعی است که در ادبیات فقه مقاصدی پررنگ شده است.

فقه مقاصدی اگرچه به صورت رسمی در ادبیات فقهی شیعه پذیرفته نشده است؛ ولی می‌توان مواردی از عقل‌گرایی، کشف ملاک و عدم جمود بر نصوص را با ملاحظه مقاصد شریعت، در میان مباحث فقهی - و نه اصولی - با عناوینی، مانند «استناد به مذاق شارع»^۱، «الغای خصوصیت»^۲، «مناسبات حکم و

۱. به عنوان نمونه، امام خمینی درباره جواز فروش مصحف به کافر می‌گوید: «والقول: بلزوم حفظ القرآن وسائر المقدسات عن الوصول إليهم، خلاف مذاق الشارع الأقدس؛ من لزوم تبليغ الإسلام، وبسط أحكامه...» (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۷۲۶)

۲. برای نمونه بجنوردی با الغای خصوصیت از روایاتی که به طلبکار اجازه می‌دهد در صورتی که عین اموالش نزد بدهکار مفلس موجود بود، آن را بردارد، معتقد است ماجر می‌تواند عقد اجاره مستأجر مفلس را فسخ کند؛ زیرا مابقی منافع، عین اموال ماجر است. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۹۸)

موضوع»^۱، «نقض غرض شارع»^۲، «لغو شدن تشریع»^۳، «قاعده اصطیادی»^۴ و «قیاس اولویت»^۵ پیدا کرد.

باید توجه داشت استفاده از «مقاصد و جهت‌گیری‌های کلی شریعت» برای استنباط احکام جزئی، به شدت در معرض گرفتار شدن در دام تفسیر به رأی است؛ ولی لحاظ کردن مقاصد شریعت جهت ارزیابی استنباطات فقهی، می‌تواند در تدقیق برداشت‌های فقهی از ادله، مفید باشد.

درک مقاصد شریعت یا از طریق نصوص دلالت‌کننده بر مقاصد حاصل می‌شود و یا از طریق استقراء در میان احکام شرعی.

طریقه استقراء به این صورت است که فقیه با تحلیل‌های کارکردی از مجموعه احکام مرتبط با هم، به این اطمینان می‌رسد که هدف شارع از وضع این دستورات، تحقق برخی اهداف اقتصادی، اجتماعی و... بوده است.

طبیعی است چنین تحلیل‌هایی، مستلزم دانش کافی در زمینه علوم اجتماعی مرتبط است. هم‌چنین باید توجه داشت که درک مقاصد شریعت از طریق استقراء، در یک دور هرمنوتیکی به دست می‌آید؛ به این معنا که نه فهم مقاصد مقدم بر تفسیر نصوص است و نه تفسیر نصوص مقدم بر فهم مقاصد؛ بلکه این دو در یک فرایند رفت و برگشتی فهم می‌شوند.

۱. برای نمونه امام خمینی با استناد به مناسبت حکم و موضوع معتقد است از تعبیر «إذا دخل السوق، وعلم أنه مغبون، فله الخيار» فهمیده می‌شود که ثبوت خيار به دلیل غبن بوده است؛ نه به دلیل علم به غبن. (خمینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۴، ص ۴۵۶)

۲. برای نمونه سید عبدالحسین لاری با استناد به عقل، جواز تقیه را در مواردی که سبب نقض غرض شارع حکیم می‌شود را استثنا کرده است. (لاری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۲۷۵)

۳. برای نمونه آیت‌الله سبحانی جواز پرداخت زکات به غارم (که به سبب معصیت بدهکار شده است) از باب فقر و نه از باب غرم را به دلیل آنکه سبب لغویت در تشریع پرداخت به غارم می‌شود، ممنوع دانسته است. (سبحانی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۱۴۳)

۴. برای نمونه نائینی از اینکه برخی موارد، هم‌چون خون، عذره و سگ از عمومات ادله تجارت استثناء شده‌اند، قاعده‌ای را با عنوان «عدم جواز المعاملة علی ما لا مالیه له» اصطیاد کرده است. (نائینی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۳۵)

۵. برای نمونه شیخ انصاری تصرفات غیرمنافی با ملک مشتری توسط مالک در بیع فضولی را نوعی فسخ فعلی می‌داند و چنین استدلال می‌کند که وقتی تصرفات فعلی می‌تواند عقد ثابت مؤثر بالفعل را فسخ کند؛ به طور قطع عقدی که از جنبه ثبوت، متزلزل است را به طریق اولی فسخ می‌کند. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۴۸۰)

در نهایت رسیدن به یک فهم سازگار از نصوص، گاهی با دست برداشتن از ظاهر الفاظ برخی نصوص و توسعه و تضييق مفهومی آنها حاصل می‌شود و گاهی نیز با تاریخی، متغیر و حاکمیتی دانستن یک حکم. در ادامه، کاربست این سطوح تحلیل متن را در بررسی ادله زکات بر نقدین به کار خواهیم گرفت.

۳. مطالعه موردی: توسعه حکم وجوب زکات بر پول‌های اعتباری کنونی

درباره زکات بر پول‌های کاغذی، در دوره‌ای که دارای پشتوانه طلا و نقره بودند، ادبیات فقهی چندانی در فقه امامیه وجود ندارد؛ ولی فقیهان عامه در این باره بر این باورند در صورتی که پول کاغذی، سند قرض باشد و به آسانی بتوان آن را تبدیل به سکه طلا و نقره کرد، متعلق زکات قرار می‌گیرد. (جزیری و همکاران، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۷۸۶)

ولی درباره پول‌های اعتباری فاقد پشتوانه که خود مالیت مستقل داشته و حاکی از مسکوکات طلا و نقره نیستند، در میان فقیهان معاصر، اختلاف دیدگاه وجود دارد. در میان اکثر اهل سنت، زکات بر پول‌های کاغذی، امری پذیرفته شده است. (هیئة المحاسبة و المراجعة للمؤسسات المالية الإسلامية، ۱۴۲۸ ق، ص ۵۷۰؛ الزحیلی ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۷۷۲)

ولی بیشتر فقیهان معاصر شیعه موضوع حکم وجوب زکات را «پول» ندانسته؛ بلکه «طلا و نقره» ای می‌دانند که مشروط به «مسکوک بودن به سکه معامله» است. از این رو پول‌های اعتباری کنونی را که از جنس طلا و نقره نیستند، از موضوع حکم وجوب زکات خارج می‌دانند. (خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۳۰)

ولی برخی دیگر از فقیهان، موضوع حکم وجوب زکات را «پول» دانسته‌اند و جنس پول را دخیل در موضوع نقدین ندانسته و احکام نقدین را درباره پول‌های اعتباری امروزی نیز جاری دانسته‌اند.^۱ ادله این دسته از فقیهان را می‌توان به صورت

۱. برای نمونه محمد حسین کاشف الغطاء (م ۱۳۷۳ق) در کتاب سؤال و جواب تصریح می‌کند که همه احکام نقدین - از جمله وجوب زکات - بر پول‌های کاغذی امروزی نیز جریان می‌یابد. (کاشف الغطاء، بی‌تا، ص ۱۵۲) شهید صدر نیز در حاشیه کتاب منهاج الصالحین درباره تفسیر نقدین به سکه‌های طلا و نقره - به عنوان موضوع زکات بر نقدین - تردید کرده و این احتمال را مطرح کرده که پول‌های کاغذی کنونی نیز می‌توانند متعلق زکات قرار گیرند. (حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۲۰) شبیری زنجانی نیز در مسأله ۱۹۰۸ رساله توضیح المسائل، به احتیاط واجب، پرداخت زکات پول‌های اعتباری کنونی را در صورتی که نصاب و شرایط وجوب زکات را داشته باشد، لازم دانسته است. (شبیری زنجانی، ۱۴۳۰ق، ص ۳۹۳)

زیر خلاصه کرد:

۱. تعبیر «نقدین» در کلام اهل بیت علیهم السلام، به عنوان یک غایت مطرح نشده؛ بلکه عنوان مشیری است که مصادیق آن با تغییر شکل و جنس پول، قابل تغییر است. (مغنیة، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۷۰)

۲. تعبیر طلا و نقره در روایات مربوط به زکات نقدین به این دلیل بوده که پول رایج آن عصر، طلا و نقره بوده؛ نه آن که طلا و نقره خصوصیتی داشته باشد. (معرفت، ۱۳۷۶، ص ۲۰؛ منتظری، ۱۴۰۹ ق، ۱: ۲۸۰؛ جعفری، ۱۳۷۶، ۱۳۹)

۳. گواه بر این ادعا، سه دسته دلیل روایی است:

۱. روایاتی که دلالت می‌کند زکات بر طلا و نقره مسکوک، واجب است و بر زیور آلات و شمش واجب نیست. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۹: ۱۵۴؛ باب ۸ و ۹ از ابواب زکاة الذهب والفضة)

۲. روایاتی که دلالت می‌کنند زکات نقدین در صورت راكد ماندن آن به مدت یک سال، واجب است و در صورت به جریان‌انداختن درهم و دینار، زکات، واجب نمی‌شود. (همان، ص ۱۵۲؛ باب ۶ از ابواب زکاة الذهب والفضة)

۳. روایاتی که دلالت دارند زکات بر مال غایب که امکان به جریان‌انداختنش را ندارد، واجب نیست. (همان، ص ۱۷۲؛ باب ۱۷ از ابواب زکاة الذهب والفضة)

۴. عمومات و اطلاقاتی که دلالت بر ثبوت زکات بر همه اموال دارند؛ مانند آیه شریفه ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً﴾ (توبه: ۱۰۳) نشان می‌دهد موارد تخصیص، مانند موارد نه‌گانه و مسکوکات طلا و نقره، اموری تاریخی و از متغیّرات شریعت هستند. (منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، صص ۲۸۰ - ۲۸۲)

۵. احادیثی که دلالت دارند مقدار زکات بر نقدین متناسب با فقرای جامعه است. (قائمی، ۱۳۸۵، ص ۹۷)

در برابر ادله‌ای که تأییدکننده‌ای «طلا و نقره» بودن موضوع زکات هستند را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. روایاتی که در مقام بیان موارد زکات، تصریح به «ذهب و فضة» نموده‌اند، نه «درهم و دینار» و نه «نقد». (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۹، ص ۵۳؛ باب ۸ از ابواب ما تجب فيه الزکاة)

۲. البته باید توجه داشت تعبیر «ذهب و فضة» در کنار شرط «مسکوک بودن»، طلا و نقره را از ظهور اولیه خود خارج کرده و منصرف به «درهم و دینار» می‌گرداند.

۳. روایتی که دلالت می‌کند برای محاسبه نصاب زکات در سکه‌هایی که مخلوطی از نقره، مس و سرب هستند، تنها میزان خالص نقره آنها در نظر گرفته می‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۱۷، ح ۹)

چنان‌که مشاهده می‌شود عمده استدلال‌های دو طرف، در لایه مدلول‌های لفظی است و تنها یک دلیل که مربوط به بسندگی منابع زکات نقدین برای تأمین مالی فقراست، به تحلیل‌های کارکردی مربوط می‌شود.

با توجه به اینکه تحلیل‌های مرتبط با مدلول‌های لفظی، حجم زیادی از مباحث مرتبط با زکات نقدین را به خود اختصاص داده است؛ در ادامه بدون آنکه بخواهیم از ارزش مباحث مرتبط به مدلول‌های لفظی بکاهیم، معیارهای معرفی‌شده دیگر را برای ارزیابی این استنباط فقهی به کار خواهیم گرفت.

بنابراین نگاهی به کارکردهای ویژه زکات نقدین در اقتصاد عصر تشریع خواهیم داشت تا روشن شود آیا هم‌چنان این کارکردها در اقتصاد فعلی نیز قابل سرایت است یا نه؟

زکات نقدین در عصر تشریع کارکردهای زیر را داشته است:

۳-۱. به جریان‌انداختن پول و جلوگیری از احتکار و کنز پول

با توجه به محدودیت منابع طلا و نقره، کنز و احتکار پول می‌توانسته آثار رکودی جدی بر اقتصاد آن عصر به جای بگذارد. از این‌رو وضع زکات بر نقدین راهی بود برای جلوگیری از کنز پول و ایجاد انگیزه برای به جریان‌انداختن پول، چنان‌که آیه ۳۴ سوره توبه (آیه کنز) به آن اشاره دارد. در برخی روایات ذیل این آیه تصریح شده است، پولی که زکاتش پرداخت شده، مصداق «کنز» نیست. (طوسی، ۱۴۱۴ق، ۵۱۹)

با این حال، برخی پژوهشگران بر این باورند که با رواج پول‌های اعتباری - که انتشار آنها هزینه چندانی برای ناشر ندارد، مسأله کمبود پول ناشی از احتکار آن از میان رفته است. (حائری، ۱۳۷۸، ص ۴۰)

این راه‌حل اگرچه در نگاه نخست، مفید به نظر می‌رسد؛ ولی در صورتی که ساز

و کار انگیزشی کافی برای به جریان انداختن پول در اقتصاد وجود نداشته باشد، پول‌های منتشر شده جدید نیز احتکار می‌شود و از چرخه اقتصاد خارج می‌گردد و به صورت انبوهی از نقدینگی راکد در خواهد آمد. این نقدینگی راکد انباشته می‌تواند در اثر شوک‌های تقاضا، به حرکت در آمده و سبب ایجاد بحران‌های مالی و شوک‌های بزرگ قیمتی در اقتصاد گردد. (گزل، ۱۳۸۳، صص ۲۰۲ - ۲۰۷)

از اساس، پول ابزاری جهت آسان‌سازی مبادلات میان افراد بشر است و هر چه اصطکاک‌ها و موانع گردش پول، کمتر باشد، بهتر می‌تواند به وظیفه اصیل خود بپردازد. احتکار پول در دوران گذشته که پول‌ها از جنس فلزات گران‌قیمت بودند، سبب کاهش حجم پول در گردش شده و موجب رکود اقتصادی می‌گشت و در اقتصادهای کنونی که امکان خلق پول به سادگی وجود دارد، سبب بی‌ثباتی اقتصاد گشته و آن را در برابر شوک‌ها، متزلزل می‌گرداند.

از این رو به نظر می‌رسد اسلام با وضع زکات بر پول، در پی ایجاد سازوکاری است که تضمین کند پول احتکار نمی‌شود. بنابراین با توجه به پیامدهای منفی انحراف پول از وظیفه اصیل خود، می‌توان بر اساس ملاک سوم سازگاری، زکات بر پول را هم‌سو با این هدف دانست.

۲-۳. ایجاد انگیزه برای قرض

حرمت ربا سبب می‌شود تأمین مالی از طریق قرض (چه قرض مصرفی و چه تولیدی)، فارغ از انگیزه‌های اخروی، هیچ توجیه عقلایی دنیوی نداشته باشد. این در حالی است که وضع زکات بر نقدین، تکمیل‌کننده نظام انگیزشی خاص حاکم بر روابط پولی در اقتصاد آن عصر بوده است؛ چرا که زکات پول قرض‌داده شده، بر عهده قرض‌گیرنده است و نوعی معافیت مالیاتی برای قرض‌دهنده ایجاد می‌کند.

این همان نکته‌ای است که سیلویو گزل، ایده خود را مبتنی بر آن مطرح نموده است. هدف گزل از ایجاد پول‌های مستهلک، رسیدن به یک اقتصاد عاری از بهره بوده است. (گزل، ۱۳۸۳، صص ۱۹۹ - ۲۰۹)

ابوسعود نیز تصریح می‌کند که اگر ما بخواهیم بهره بانکی پرداخت شده روی سپرده‌ها و وام‌ها را از بین ببریم، مدل‌های رایج بانکی کار نمی‌کنند. راه حل مسأله بهره در فقه

اسلامی، تنها یک «تکنیک» خاص مالی است که همان زکات است. (Abu Sa'ud 2002, p. 24)

چنان‌که روشن است تحریم بهره در کنار زکات بر پول می‌تواند توجیه عقلایی داشته باشد. از این‌رو با تحلیل کارکرد احکام مختلف نظام اقتصادی اسلام در لایه دوم از ملاک‌های ارائه‌شده، می‌توان از زکات بر پول حتی در نظام پولی کنونی دفاع کرد.

۳-۳. بازتوزیع ثروت

مهم‌ترین فلسفه وجوب زکات در روایات (نه فقط زکات بر نقدین، بلکه به طور عام همه موارد زکات)، مسأله بازتوزیع ثروت و کاهش نابرابری و رفع فقر است. (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۹، ص ۹؛ باب ۱ از ابواب ما تجب فیه الزکاة)

با این حال، در دسته‌ای از روایات به طور خاص درباره نصاب در زکات نقدین، به حدّ کفاف جهت رفع فقر فقر اشاره شده است. (همان، ص ۱۴۶؛ باب ۳ از ابواب زکاة الذهب و الفضة) کنار گذاشتن «پول اعتباری» از موارد وجوب زکات، یکی از منابع مهم تأمین مالی فقرا را از بین خواهد برد.

مطالعات نشان می‌دهد منابع بالقوه زکات در کشور بر اساس فتوای مشهور فقیهان، حتی برای رفع فقر غذایی فقرا نیز کافی نیست. (کیا الحسینی، ۱۳۸۵)

برخی پژوهشگران بر این باورند که تعلق نگرفتن زکات بر پول‌های امروزی را می‌توان از طریق خمس ارباح مکاسب که در فقه شیعه امری پذیرفته شده است، جبران نمود. (مرتضوی لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۴)

باید توجه داشت خمس ارباح مکاسب - که نوعی مالیات بر درآمد است - از نظر ماهیت با زکات نقدین - که نوعی مالیات بر ثروت است - تفاوت دارد. مالیات بر ثروت از انباشت درآمدهای دوره‌های قبل گرفته می‌شود و بر خلاف مالیات بر درآمد، در دوره‌های زمانی معین تا زمانی که مقدار دارایی بالاتر از حد نصاب باشد، تکرار می‌شود. مطالعات نشان می‌دهد مالیات بر درآمد نمی‌تواند مسأله نابرابری ثروت را در اقتصاد حل کند.

رفع فقر و کاهش نابرابری، یکی از مقصدها و هدف‌های اقتصادی اسلام است. (حشر: ۷) که بخش مهمی از منابع آن را منابع حاصل از زکات بر پول تشکیل می‌دهد. در نظر گرفتن مقاصد شریعت در لایه سوم از ملاک‌های سازگاری نیز

تأییدکننده وجوب زکات بر پول در پول‌های اعتباری است. از مجموع آنچه گفته شد روشن می‌شود که شارع از طریق وضع زکات بر پول، علاوه بر هدف‌های بازتوزیعی، دسته‌ای از هدف‌های تنظیم‌گرانه را در اقتصاد دنبال می‌کند که ارتباطی به جنس پول ندارند و درباره پول‌های اعتباری نیز جریان پیدا می‌کنند. زکات بر پول به دلیل کارکردهای بازتوزیعی و تنظیمی‌اش، یکی از مهم‌ترین موارد زکات است که فقدان آن در نظام پولی اسلامی به شدت احساس می‌شود.

جمع‌بندی

فقدان معیارها و محک‌های کافی در ارزیابی استنباطات فقهی از نصوص شرعی، می‌تواند موجب ایجاد ابهام، اجمال و برداشت‌های ناصواب از ادله نقلی شود. این موضوع در جامعه اسلامی که علم فقه، پای خود را از حوزه تکالیف فردی فراتر گذاشته و نقش کلیدی در طراحی نظام‌های اجتماعی ایفا می‌کند، می‌تواند آثار گسترده اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در پی داشته باشد. از این رو تنقیح و منضبط کردن روش‌های استنباط فقهی (آن هم با ملاحظه کارکردها و پیامدهای احکام استنباط‌شده) برای رسیدن به مدل مطلوب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، امری اجتناب‌ناپذیر است. بر این اساس، معیارهای سه‌گانه: ۱. سازگاری در لایه مدلول‌های الفاظ؛ ۲) سازگاری منطقی میان اجزای سیستم گزاره‌ها و ۳) سازگاری کارکردی میان کارکرد مجموعه اجزاء با اهداف کلان سیستم، به عنوان سه معیار ارزیابی درستی حکم استنباط‌شده از نصوص، که در طول هم قرار دارند معرفی شدند.

طبیعی است لازمه پذیرش این ملاک‌ها و به‌کار گرفتن آنها در فرایند استنباط، تسلط فقیه بر علوم زمینه‌ای دیگری است تا بتواند از جنبه کارکردی، تحلیل واقع‌بینانه‌ای نسبت به پیامدها و کارکردهای هر حکم استنباط‌شده داشته باشد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۴۲۷ق)، مقاصد الشريعة الاسلامية، قاهره - مصر: دار السلام لطباعة والنشر والتوزيع والترجمة.
 ۲. اسلامي، رضا (۱۳۸۴)، مدخل علم فقه، قم: بوستان کتاب.
 ۳. انصاری (شیخ انصاری)، مرتضی (۱۴۱۵ ق) کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
 ۴. ایازی، سید محمدعلی (۱۳۸۹)، ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 ۵. بجنوردی، سید میرزا حسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهية، قم: نشر الهادی.
 ۶. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶)، پاییز و زمستان، «مسائل مستحدثه زکات»، مجله فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، صص ۱۳۱ - ۱۴۲.
 ۷. حائری، سید کاظم (۱۳۷۸)، پاییز و زمستان، «بررسی فقهی اوراق نقدی»، مجله فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، صص ۲۵ - ۷۷.
 ۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم‌السلام).
 ۹. حکیم، سید محسن (۱۴۱۰ ق)، منهاج الصالحین (محشّی)، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
 ۱۰. خمینی (امام خمینی)، سید روح الله (۱۴۲۴ق)، توضیح المسائل (محشّی)، ج ۲، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
 ۱۱. _____ (۱۴۲۱ ق) کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۱۲. ریسونی، احمد (۲۰۱۴) مقاصد المقاصد، بیروت - لبنان: الشبكة العربية للابحاث والنشر.
 ۱۳. الزحلی، وهبة (۱۴۰۵ ق)، الفقه الاسلامی و ادلّته، دمشق: دار الفکر.
 ۱۴. سبجانی، جعفر (۱۴۲۴ ق)، الزکاة فی الشريعة الاسلامية الغراء، قم: مؤسسه امام صادق (علیهم‌السلام).
 ۱۵. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۳۰ق)، رساله توضیح المسائل، قم: انتشارات سلسبیل.
 ۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
 ۱۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ ق) الأمالی، قم: دار الثقافة.
 ۱۸. فنایی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، اخلاق دین‌شناسی: پژوهشی در باب مبانی اخلاقی و معرفت‌شناسانه فقه، تهران: نشر نگاه معاصر.
 ۱۹. قائمی، محمد (۱۳۸۵) زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام).
 ۲۰. کاشف الغطاء، محمد حسین (بی‌تا)، سؤال و جواب، مؤسسه کاشف الغطاء.
 ۲۱. کلینی (شیخ کلینی)، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 ۲۲. کیا الحسینی، سید ضیاء الدین (۱۳۸۵)، «نقش زکات و خمس در فقرزدایی و مقایسه آن با

- درآمدهای مالیاتی ایران، مطالعه موردی ۷۹ - ۱۳۷۰»، پژوهش‌نامه مالیات، پیش‌شماره ۲.
۲۳. گزل، سیلویو (۱۳۸۳)، اقتصاد طبیعی از راه زمین آزاد و پول آزاد، مترجم: سید ابراهیم بیضایی، تهران: انتشارات سمت.
۲۴. لاری، سید عبدالحسین (۱۴۱۸ ق)، التعليقة على المكاسب، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۲۵. مرتضوی لنگرودی، سید محمد حسن (۱۳۷۶)، تابستان، «مسائل مستحدثه زکات»، مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام، صص ۵ - ۱۰.
۲۶. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵)، اصول الفقه، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۷. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۶)، تابستان، «مسائل مستحدثه زکات»، مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام، صص ۱۷ - ۲۵.
۲۸. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ ق)، فقه الامام الصادق علیه‌السلام، قم: مؤسسه انصاریان.
۲۹. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ ق)، کتاب الزکاة، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.
۳۰. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی (۱۳۸۷)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۳۱. نایینی، محمد حسین (۱۴۱۳ ق)، المكاسب والبيع، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. نقیعی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۶)، «مقاصد شریعت و جایگاه آن در استنباط حکم شرعی»، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۳، شماره ۲، صص ۲۲۳ - ۲۴۲.
۳۳. هیئة المحاسبة والمراجعة للمؤسسات المالية الإسلامية (۱۴۲۸ ق)، المعايير الشرعية، البحرين: هیئة المحاسبة والمراجعة للمؤسسات المالية الإسلامية.
34. Abu Sa'ud, Mahmud. 2002. "Money, interest and qirad." IIUM Journal of Economics and Management 10 (1): 67 - 98